


## CONVERSATIONS

---

Students are assigned partial transcriptions of these conversations as daily homework to prepare them for analysis of conversational speech, discussion, and practice the following day.

1.  Students listen to the conversation and transcribe the missing portions.
2. They create an English title that reflects who the speakers are, and what they talk about. This is their way of demonstrating that they understood the conversation, after completing the blanks.
3. Check students' work first thing in the morning. Substandard work should not be accepted.
4. As a follow-up to the homework assignment, project the transcripts on the SmartBoard. Have students match the scrambled vocabulary from the box with the underlined portions in the transcript.

## CONVERSATION 1

### A Couple Discusses the Menu for Their Upcoming Party

---

- فهمیم: ناهید جان، پلان مهمانی روز جمعه را ساختی؟
- ناهید: بلی ساختیم. اما همراهِ تو باید مشوره کنم.
- فهمیم: چی پخته میکنی؟
- ناهید: قابلی، کباب تکه، برانی بانجان (بادنجان)، سبزی چلو و کباب مرغ.
- فهمیم: ناهید، تو تمام اینها ره پخته کده میتانی؟
- ناهید: نی، مه تنها نمیتانم. نجیبه خوارم ده یخت ویز کمک میکنه.
- فهمیم: شیرینی باب چی تیار میکنی؟
- ناهید: فرنی و شیربرنج.
- فهمیم: سودای مهمانی ره چی وخت بخریم؟
- ناهید: روز چارشنبه کمی وخت ترخانه بیا. هر دوی ما میریم سوداه ره خریداری میکنیم.

- |  |
|--|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. my sister Najiba is helping me with the cooking</li> <li>2. but (I) have to consult you</li> <li>3. desserts</li> <li>4. when should (we) do the shopping for the party</li> <li>5. come home earlier</li> </ol> |
|--|

## CONVERSATION 2

**A Brother Asks His Sister to Prepare Lunch for His Friends**

- برادر: عاطفه، روز پنجشنبه رفیق هایم خانه ما میان. نان چاشته اینجه میخورن.  
خواهر: خو، ای هفته نوبت توست؟  
برادر: بلی، نوبت مه اس. بری ما چی پخته کده میتانی؟  
خواهر: میخایی چی پخته کنم؟  
برادر: بولانی و آشک یا منتو.  
خواهر: تمیم جان، آشک و منتو بولانی بسیار وخته میگیره. مه ده ای هفته چند  
امتحان دارم. مادرم هم مریض اس. یک چیز آسانتر بگو.  
برادر: خی یک کوفته چلو و سلاته چطور اس؟  
خواهر: خوب اس. اوره می تانم برتان تیار کنم.

1. salad
2. exam / test
3. turn
4. suggest something easier
5. meatballs

### CONVERSATION 3

#### A Father Tries to Persuade His Son to Get Married

---

- پدر: اشرف بچیم، وخت داری؟ میخایم همرايت گپ بزئم.
- اشرف: بلی پدرجان. چی میخاستین بگوین؟
- پدر: مادرت دختر حاجی رحیمه ده یک مهمانی دیده. دختر بسیار مقبول و تحصیل کده اس. مه و مادرت میخاییم او ره بری توخواستگاری کنیم.
- اشرف: چی میگین پدرجان؟ مه هیچ ده فکر از دواج نیستم. اول باید فاکولته ره خلاص کنم؛ یک کار پیدا کنم؛ ده باره عروسی، ده آینده تصمیم میگیرم.
- پدر: توره اول نامزد میکنیم. عروسی ره پسان گپ میزنیم.
- اشرف: پدرجان، مه اودختره اصلاً ندیدیم ونمی شناسم.
- پدر: مهم نیس. وختی که نامزد شدی، می شناسیش.
- اشرف: پدرجان ای یک موضوع مهم اس. لطفاً کمی وخت بتین که ده ای مورد فکر کنم.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. later</li> <li>2. (I) will decide</li> <li>3. marriage proposal</li> <li>4. marriage</li> </ol> |
|---|

## CONVERSATION 4

### Two Women Discuss New Job Opportunities

---

- رویا: فضیله جان، بسیار خوش استم. روز شنبه سرکار میرم.  
 فضیله: خوشا به حالت که دوباره کاره شروع میکنی.  
 رویا: خودت چرا کار نمیکنی؟  
 فضیله: مه کار می پالم. اما هنوز، یک کار مناسب پیدا نکدیم.  
 رویا: چی قسم کار می پالی؟  
 فضیله: مه کتابدار باتجربه استم. سابق، ده کتابخانه عامه کابل کار میکردم.  
 او کتابخانه از بین رفت.  
 رویا: خبرنداری که یک کتابخانه نوده کابل ساخته شده؟ هزارها جلد کتاب  
 از طرف مردم دنیا به ای کتابخانه اهدا شده. حتماً به کتابدار ضرورت دارن.  
 فضیله: مه هیچ خبر نداشتم. بسیار تشکر که گفتی. به زودی، مراجعه میکنم.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. (I) will soon go (there)</li> <li>2. lucky you</li> <li>3. librarian</li> <li>4. have been donated</li> <li>5. public</li> <li>6. previously</li> </ol> |
|---|

## CONVERSATION 5

**A Nomad Elder Tells His Wife that Their Tribe Is Moving to  
Another Location Before the Upcoming Winter**

---

- مرد: ریش سفیدها تصمیم گرفتند که هفته آینده کوچ کنیم.  
 زن: کجا میریم؟  
 مرد: مثل هر سال، طرف جلال آباد ولغمان میریم.  
 زن: خوب است که وخت تریبیم. به زودی، باران های خزانیه شروع میشه.  
 سفر کردن ده گیل ولای سخت است.  
 مرد: یادت است که یارسال چقه مشکلات دیدیم؟ خرها ده گیل بند ماندن.  
 کالاهای ترشد. هیچ جای خشک بری خیمه زدن پیدا نمیشد.  
 زن: خیی از همی خاطر امسال وخت تریبیم؟ کاشکی یک جای نومیرفتیم.  
 مرد: جای دگه نمیریم بخاطریکه هوای جلال آباد ولغمان ده زمستان خوب است.  
 چراگاه های فراوان داره.

1. mud and sludge
2. clothes got soaked
3. elderly
4. autumn rainfall
5. plentiful / abundant
6. donkeys were stuck in the mud
7. pasture
8. to pitch tents
9. (I) wish
10. last year

## CONVERSATION 6

### A Nomad Husband Tells His Wife He Wants to Trade Some of Their Animals to Get a Camel

---

- مرد: مه میخایم یک شتر بخرم. کوچ کشی از یک منطقه به منطقه دگه آسان میشه.  
 زن: شتر بسیار قیمت اس. ما پیسه نداریم.  
 مرد: چند دانه بز و گوسفند میتیم و یک شتر میخریم.  
 زن: اگه بز و گوسفند نداشته باشیم، شیر و ماست خوده از کجا کنیم؟  
 مرد: خریدن بز و گوسفند آسان اس. ما باید شتر داشته باشیم.  
 زن: اول برووبی قیمت یک شتر خوب چند اس. بعد از او، تصمیم بگی.  
 مرد: گل زمان چند روز پیش یک شتر خرید. مه از او قیمت شترها ره پرسان میکنم.  
 اگه بسیار زیاد بود، چند وخت صبر میکنیم.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. price</li> <li>2. moving</li> <li>3. where would (we) get (them) from</li> <li>4. sheep</li> <li>5. (we) will wait a while</li> <li>6. goat</li> <li>7. (I) will ask</li> </ol> |
|---|

**CONVERSATION 7**  
**A Nomad Husband Asks His Wife Whether the Dairy Products Are  
 Ready to Be Taken to the Market**

---

- درخانی: آدم خان، ماس (ماست) بری فروش تیار اس. بازار بیرکه ترش نکنه.  
 آدم خان: ماسه (ماست را) میبرم. مسکه و قروت هم داریم؟  
 درخانی: خلته (خریطه) های مسکه پهلوی ماس اس. قروت هنوز خشک نشده. دو روز باد (بعد) تیار میشه.  
 آدم خان: امروز پنیر تیار نکدی؟  
 درخانی: نی، شیرکافی نداشتیم.  
 آدم خان: یادت نره گاوها ره علف بتی (بدهی).  
 درخانی: بسیار خوب. امروز هوا افتوی (آفتابی) اس. گاوها ره بری چریدن میبرم.

1. butter
2. bag
3. take (it) to the market before (it) spoils
4. (we) did not have enough milk
5. (I) will take the cows to pasture / to graze
6. grass
7. yogurt
8. dried buttermilk preserved in the form of large pellets
9. cheese



## CONVERSATION 8

### A Son Asks His Father about the Lifestyle of Nomads

- پسر: پدر جان، کسایی که ده ای خیمه ها زندگی میکنند، کیستن (کیستند)؟
- پدر: اینا (اینها) کوچی ها استن. هیچوخت ده یکجای به شکل دایمی زندگی نمی کنن. تابستان ها ده اطراف شهر کابل خیمه می زنن. وختی که هوا سرد شد، به جاهای گرم کوچ میکنند.
- پسر: به کجا کوچ میکنند؟
- پدر: به جاهای که ده زمستان هوای گرم داره. مثل جلال آباد ولغمان.
- پسر: اولاد های شان مکتب نمیرن (نمی روند)؟
- پدر: نی. متاسفانه، طفل های کوچی ها از مکتب و تحصیل محروم استن.
- پسر: چرا؟
- پدر: کوچی ها همیشه ده حال حرکت استن. اولاد های شان معمولاً مالداری ره یاد میگیرن.

- |  |
|--|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. deprived</li> <li>2. raising livestock</li> <li>3. tents</li> <li>4. nomads</li> <li>5. permanently</li> <li>6. education</li> </ol> |
|--|

## CONVERSATION 9

### The Commandant of a Military Training Center Welcomes New Recruits

---

- آمر: جوانان عزیز، به مرکز تعلیمی ما خوش آمدین. از امروز شما خدمت عسکری ره رسماً شروع میکنین. اگه کسی از شما سوال داره، می تانه (می تواند) پرسان کنه (پرسد).
- سرباز: ده اینجه چند ماه می مانیم؟
- آمر: شما بری مدت شش ماه تعلیمات تهابی عسکری ره ده اینجه می بینین
- (می بینید). بعد از شش ماه، به قطعات مختلف اعزام میشین (می شوید).
- سرباز: سربازها ده کدام مسلک ها تربیه میشن؟
- آمر: فعلاً ده مسلک های پیاده، توپچی، زره دار و مخابره.
- سرباز: تعلیم و تربیه افسرها ده کجا صورت میگیره؟
- آمر: افسرهای جوان از رتبه دوهم برید من تا جگتورن ده کورس عالی افسران تربیه میشن.

1. specialties
2. officially
3. Second Lieutenant
4. basic military training
5. artillery
6. armor
7. officers' higher course
8. Senior Captain
9. welcome to our training center
10. infantry
11. rank
12. signal
13. (you) will be sent to various units

## CONVERSATION 10

### A Regiment Commander Inspects a Cache of Seized Weapons and Ammunition

---

- ضابط:** قوماندان صاحب، سلاح هایی که از قرارگاه مخالفین بدست آمده، بری معاینه شما حاضر اس.
- قوماندان:** چه قسم اسلحه بدست آوردین؟
- ضابط:** ماشیندارهای ثقیل و خفیف، راکت اندازها، هاوان ها، بم های دستی، و یک تعداد سلاح های خفیف.
- قوماندان:** ده ای صندوق ها چیست؟
- ضابط:** مرمی های کلاشنکوف اس.
- قوماندان:** لست تمام اسلحه و مهمات بدست آمده ره ترتیب کنین. مه هدایت میتم که تماماً به دیپوی غند تسلیم داده شوه.

1. inspection
2. heavy and light machine guns
3. box / case
4. instruction
5. rocket launcher
6. hand grenades
7. opposition
8. light weapons
9. mortar
10. regiment depot
11. ammunition
12. headquarters
13. entirely / completely
14. bullet / cartridge / round
15. Lieutenant
16. ready

## CONVERSATION 11

### A Regiment Commander Announces an Upcoming Inspection by the Division Commander

---

- قومانندان غند: روزسه شنبه قوماندان صاحب فرقه، از غند ما دیدن میکنه. به تمام قوماندان های کندک ها بگوین که آماده باشن. بسیار خوب صاحب.
- ضابط امر: همه افراد باید حاضر باشن. اسلحه و وسایط بری معاینه پاک کده شوه.
- قومانندان غند: ضابط امر: دگه چی امراس صاحب؟
- قومانندان غند: طعام خانه، اتاق های خواب سر بازها و تشناب ها تماماً پاک کده شوه. بسترها باید مرتب باشه. نظافت بدنی سر بازها از همه مهمتراس. موی ها اصلاح و ریش ها باید تراشیده شوه. بوتها باید رنگ شده باشه.
- ضابط: دپیوها ره هم معاینه میکنن؟
- قومانندان غند: آگه قوماندان صاحب فرقه وخت داشته باشن، شاید دپیوها ره هم ببینن.

1. battalion
2. beards must be shaved
3. Regiment Commander
4. present
5. physical cleanliness
6. shoes must be polished
7. equipment
8. beds must be made neatly
9. division

## CONVERSATION 12

### A Battalion Commander Gives Orders to One of His Companies to Suppress a Group of Terrorists

---

- قومانندان کندک : نظربه راپورهايي که به ما رسیده، یک گروپ تروریست ها ده منطقه هودخیل فعالیت دارن. به تولى شما وظیفه میتم که بری پاک کاری منطقه، فوراً به اونجه بره.
- قومانندان تولى: موقعیت دقیق تروریست ها معلوم اس؟
- قومانندان کندک: بلى، ده داخل یک قلعه کهنه وچند خانه اطرافش جابجا شدن.
- قومانندان تولى: تروریست ها چند نفر استن؟
- قومانندان کندک: گفته میشه که در حدود سی نفر استن.
- قومانندان تولى: چه نوع اسلحه دارن؟
- قومانندان کندک: معلومات دقیق نداریم. احتمالاً سلاح های خفیف، بم های دستی و مواد انفلاقیه دارن. هرچی زودتر یلان عملیات تانه بسازین.

1. precise information
2. operation plan
3. mission
4. explosives
5. exact location
6. report
7. castle
8. probably

## CONVERSATION 13

**A Village Leader Complains to a Local Military Commander about a Group of Bandits Who Endanger Security in the Area**

---

- قریه دار: قوماندان صاحب، خوب شد که قطعه شما ده نزدیک قریه ما آمد. امروز پیش شما آمدیم که ما ره کمک کنین.
- قوماندان: چی کمک کده میتانم؟
- قریه دار: ازدوسه ماه به ایطرف، یک گروپ راهزن های مسلح ده قریه ما دیده میشن. هرشو، موترها ره ده شاهراه استاده میکنن. از مردم به زور پول میگیرن. مسافرینه لت وکوب میکنن.
- قوماندان: ای گروپ راهزن ها ده کجا بود وباش دارن؟
- قریه دار: مه درست نمیفامم. اما هرشو، ازکوه های اطراف پایان میشن. بعضاً، به خانه های اهالی به زور داخل میشن. مردمه اذیت میکنن.
- قوماندان: تعداد شان زیاد اس؟
- قریه دار: شاید بیست یا بیست و پنج نفر باشن.
- قوماندان: مه ده اطراف قریه شما، چند پوسته امنیتی ره موظف میسازم. وضعیت خوب میشه.

1. armed bandits
2. (they) bother the people
3. beating and battering
4. (I) will assign a few security posts
5. by force / forcibly
6. where are (they) staying
7. travelers / passengers

## CONVERSATION 14

### The Leader of a District Hit by an Earthquake Asks a Local Military Commander for Help

---

- ولسوال: قوماندان صاحب، مه ولسوال چایاب<sup>۱</sup> استم. از زلزله<sup>۱</sup> امروز خبر شدین؟
- قوماندان: بلی، با تأسف خبر شدم.
- ولسوال: وضعیت ده ولسوالی ما بسیار خراب اس. به مواد خوراکی، دوا، خیمه و کمپل ضرورت عاجل داریم.
- قوماندان: ما ۵۰ خیمه و ۲۳۵ کمپل با یک مقدار مواد خوراکی و دوا ده اختیار داریم. امروز به ولسوالی شما روان میکنیم. کمک های بیشتر از کابل و مزار شریف به شما خات رسید.
- ولسوال: رسیدن مواد کمکی شما چقه وخته میگیره؟
- قوماندان: با هلیکوپتر روان میکنیم. تا چند ساعت دگه خات رسید. تعداد زخمی ها زیاد اس؟
- ولسوال: بلی، زخمیها زیاد اس و بسیار خانه هاهم ویران شده. به داکتر و نرس ضرورت داریم.

- |  |
|--|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. regretfully</li> <li>2. wounded / injured</li> <li>3. (they) have been destroyed</li> <li>4. earthquake</li> <li>5. (we) have in our possession</li> <li>6. how long will it take</li> </ol> |
|--|

<sup>1</sup> چاه آب Chahab (Chayab in conversational Dari) is a district in the northern province of Takhar where earthquakes occur frequently.

## CONVERSATION 15

### Two Army Engineers Talk about Repairing the Runway of a Nearby Airfield

---

- انجنیر اول: به نظر شما، چقه وخت لازم اس که رنوی ترمیم شوه؟  
 انجنیر دوم: مه فکر میکنم شش ماه.  
 انجنیر اول: آیا ما میتانیم که تمام رنوی ره از سر تیار کنیم؟  
 انجنیر دوم: اگه هوا خوب باشه، شاید بتانیم. ده هوای خوب، ما روزانه طور اوسط، پنجاه متر رنوی ره ترمیم میکنیم.  
 انجنیر اول: فعلاً هوا بسیار سرداس. سمنت زود خشک نمیشه. شاید کار ما آهسته تریش بره.  
 انجنیر دوم: کاملاً درست میگین.  
 انجنیر اول: پس کار ما ده شش ماه خلاص نخات شد. به وخت بیشتر احتیاج داریم.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. average</li> <li>2. cement</li> <li>3. our work may proceed more slowly</li> <li>4. runway</li> </ol> |
|---|



## CONVERSATION 16

### The Leader of a Mine-Clearing Team Briefs His Men on Ways to Clear a Minefield

آمر: به ما وظیفه داده شده که ای منطقه ره از مین پاک کنیم. مه شما ره به سه گروه تقسیم میکنم. حالی پلان کاره به شما میگم. گروه اول مین ها ره میپالن. جای هر مینه نشانی میکنن. گروه دوم مین های نشانی شده ره بری انفلاق آماده میکنن. گروه سوم چارطرف ساحه کارما ره فیته سرخ میگیرن. مردم محله از نزدیک شدن به کشتزار مین مانع میشن.

عضوگروه: ساحه کارما از کجا تا کجاس؟

آمر: از سرک قیرتا لب دریا.

عضوگروه: جای مین ها ره چه قسم نشانی کنیم؟

آمر: با نصب بیرق های سرخ.

عضوگروه: سگ های مین پال با کدام گروه باشه؟

آمر: با گروه اول.

1. (they) will mark
2. minefield
3. riverbank
4. by planting red flags
5. ribbon
6. we have been tasked
7. explosion
8. asphalted / paved
9. (they) prevent
10. work area
11. mine-detecting dogs

## CONVERSATION 17

**A Villager Informs the Village Leader about the Expected Arrival of a Group of UN Peacekeepers in His Village**

---

- انور: قریه دار صاحب، یک خبر خوش دارم.
- قریه دار: چی خبر انور جان؟
- انور: امروزه چایخانه شنیدم که یک تعداد عسکرهای قوای حفظ صلح ملل متحد به قریه ما میان.
- قریه دار: از کی شنیدی؟ ای خویک خبر بسیار خوب اس. ما از دست ای راهزن های مسلح به جان آمدیم.
- انور: یک رفیقم که دیروز از کابل آمده بود، ای خبره آورد.
- قریه دار: عسکرها چی وخت میان؟
- انور: پیش از نوروز میرسن.
- قریه دار: بسیار خوب وخت اس. مه تشویش داشتیم که ده مراسم نوروز، راهزن ها مردمه آزارنتن (مردم را آزار ندهند).
- انور: ای عسکرهای خارجی زبان ما ره نمیفامن (نمیفهمند). چطو همکاری میکنن؟
- قریه دار: اونا یا زبان ما ره میفامن ویا ترجمان دارن.
- انور: راس میگین (راست میگوید).

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. (we) are fed up with these armed bandits</li> <li>2. good news</li> <li>3. interpreter</li> <li>4. UN Peacekeeping Force</li> </ol> |
|---|

## CONVERSATION 18

**A Man Is Stopped by a Patrol after the Night Curfew Took Effect**

- گزمه: دریش! دستها بالا! ده ای وخت شوکجا میری؟ میفامی که قیود شبگردی شروع شده؟
- رهگذر: بلی میفامم صاحب. یک ساعت اس که منتظر تکسی استاده استم. هیچ نامد (نیامد). مجبور استم پای پیاده خانه برم.
- گزمه: سلاح نداری؟
- رهگذر: نخیر صاحب، ندارم.
- گزمه: بیا پیش که مه تلاشی کنم. تذکره وترخیص داری؟
- رهگذر: بلی. ده جییم اس.
- گزمه: ده کجا کار میکنی؟
- رهگذر: ده نانوایی کار میکنم. خمیر ها ره بری صبح تیار میکنم. ناوخت شد.
- گزمه: اسنادت درست اس. صبرکوکه تره ده موترگزمه ده خانیت (خانه ات) برسانیم.

1. come closer so (I) can search (you)
2. bakery
3. hands up
4. documents
5. patrol / patrolman
6. dough
7. night curfew
8. (I) have to walk home / go home on foot

<sup>1</sup> دریش is a Pashto word. Actually, it is دریژ meaning 'stop' or 'halt.' In Afghanistan, all military commands, ranks, titles and names of units and military formations are in Pashto.

**CONVERSATION 19**  
**A Representative of the International Committee of the Red Cross**  
**Delivers Toys, Clothes and Food to an Orphanage**

---

- ترجمان: مدیر صاحب، مه نمایندهٔ کمیتهٔ بین المللی صلیب سرخ استم. مواد کمکی ای کمیته ره به یتیم خانهٔ شما آوردیم.
- مدیر: خوش آمدین، بسیار تشکر.
- ترجمان: امروز بری شما لباس های بچگانه و دخترانه، یک تعداد سامان های بازی، و یک مقدار مواد خوراکی آوردیم.
- مدیر: سامان های سپورت هم با خود آوردین؟ یتیم های ما به لوازم سپورت بسیار احتیاج دارن.
- ترجمان: متأسفانه، ده کمک های امروز لوازم سپورت شامل نیس. مه یادداشت میکنم. دفعهٔ دگه حتماً با خود میارم (می آورم).
- مدیر: از اینکه (اینکه) صلیب سرخ همیشه به یتیم خانهٔ ما کمک میکنه، بسیار ممنون استیم.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. (they) are not included</li> <li>2. boys' and girls' clothing</li> <li>3. I will make a note</li> <li>4. grateful</li> <li>5. international committee</li> <li>5. next time</li> <li>6. toys</li> <li>8. representative</li> <li>9. sporting goods</li> </ol> |
|---|

## CONVERSATION 20

### Two Afghan Officers Express Their Satisfaction upon the Resurrection of the National Army

---

- افسر اول: جای خوشبختی که افغانستان بعد از سالها دوباره صاحب اردوی ملی همیشه.
- افسر دوم: راس میگی. جنگ های داخلی همه چیز مملکت ما ره از بین برد.
- افسر اول: داشتن یک اردوی منظم، با دسیپلین و عصری بری هر کشور ضرور اس.
- افسر دوم: بدون کمک کشور های دوست، تأسیس یک اردوی عصری بری ما ناممکن اس.
- افسر اول: معلوماتدار. وضع اقتصادی ما بسیار خراب اس.
- افسر دوم: خوشبختانه، کمک بعضی از کشور های دوست ده ای مورد شروع شده.
- افسر اول: بلی شنیدم. یک تعداد افسر های جوان از کورسهای تعلیمی فارغ شدن. اینا سرباز های نوه تربیه میکنند.
- افسر دوم: اسلحه و وسایط نظامی هم از طرف مملکت های دوست داده همیشه.

1. training courses
2. obviously
3. friendly countries
4. (it) is a matter of happiness
5. establishment
6. national army
7. disciplined
8. impossible
9. modern
10. (they) have graduated

## CONVERSATION 21

### Two Neighbors Talk about a Businessman's Son Who Was Kidnapped for Ransom

---

- شریف: قدیر جان، خبر شدی که بچی حاجی قادره (قادر را) اختطاف کدن؟  
 قدیر: کی اختطاف کده؟  
 شریف: معلوم نیس. شاید کارگروپ های مخالف دولت باشه.  
 قدیر: هدف شان از ای کارچیس؟  
 شریف: هدف شان پیسه اس. به پدرش خط روان کدن. گفتن که اگه پیسه نته (ندهد)، زندگی بجیش ده خطر اس.  
 قدیر: چقه پیسه خاستن؟  
 شریف: یک ملیون افغانی.  
 قدیر: فکر میکنی که پدرش ای مقدار پیسه ره بته (بدهد)؟  
 شریف: بلی، چون زندگی بجیش ده خطر اس، مجبور اس بته.  
 قدیر: گروپ های مخالف با ای قسم کارها، امنیته (امنیت را) خراب میکنن و حکومه بدنام میسازن.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. his son's life is in danger</li> <li>2. (they) have kidnapped</li> <li>3. (they) defame the government</li> <li>4. aim / goal / target</li> </ol> |
|---|

## CONVERSATION 22

**A Married Woman Who Is Mistreated by Her Husband Complains to Her Girl Friend**

---

- شکیبا: نرگس جان، شوهرم ده ای وختها مه ره از زندگی بیزار کده . میخایم طلاق بگیرم.
- نرگس: خدا نکنه چرا؟
- شکیبا: سر هر چیز بهانه میگیره . جنگ و دعوا میکنه . شوها دیر خانه میایه .
- نرگس: چی فکر میکنی؟ ای کارها ره بری چی میکنه؟ آیا کدام زن دگه ده زندگیش اس؟
- شکیبا: نمیفامم . دیشو، بی سبب جنگه (جنگ را) شروع کد . مه هیچ چیز نگفتم . ظرف ها ره شکستاند . دروازه ره به لگد زد . همسایه ها همگی خبر شدن .
- نرگس: نشئه خونبود؟
- شکیبا: یادم رفت که برت (برایت) بگویم . ده ای آخرها بسیار شراب میخوره .
- نرگس: شکیبا جان، طلاق گرفتن ده کلتور ما شایسته نیس . کوشش کویک راه حل دگه پیدا کنی . دو طفل خورد داری . آیندهء طفل های معصومه (معصوم را) خراب نکو .

1. (he) fights and quarrels
2. getting a divorce is not right in our culture
3. God forbid
4. innocent
5. solution
6. he wasn't drunk, was he
7. (he) has made me fed up with my life
8. recently, (he) has been drinking too much
9. (I) want to file for divorce
10. (he) broke the dishes
11. (he) looks for an excuse (to fight)
12. (he) kicked the door
13. is there another woman in his life
14. without any reason

**CONVERSATION 23**  
**A Driver Tells a Police Officer How His Car Was Stopped by Masked Robbers Who Made Off with His Valuables**

---

- موتروان: مامور صاحب، دیشوچند نفر دزد موترمه (موترم را) ده تنگی غارو<sup>1</sup> استاده کدن.
- پولیس: چی قسم آدم ها بودن؟
- موتروان: روی شاننه (شان را) همراي لنگي وتکه سیاه بیچانده بودن.
- پولیس: چند نفر بودن؟
- موتروان: دونفر مسلح بودن.
- پولیس: چی قسم سلاح داشتن؟
- موتروان: یک نفرش تفنگچه و یکی دگیش (دیگرش) ما شیندار داشت.
- پولیس: چی چیزهای شما ره گرفتن؟
- موتروان: پیسه نقد، ساعت و مال هایی ره که ده موترم بود، گرفتن.
- پولیس: ما ده ای مورد تحقیقات میکنیم.
- موتروان: تشکر مامور صاحب.

1. (they) had wrapped
2. possession / property
3. the other one
4. investigation
5. (they) stopped
6. cloth / fabric
7. cash
8. what kind of people were they
9. turban
10. thief / robber

<sup>1</sup> ده تنگی غارو is a famous gorge located along the Kabul-Jalalabad Highway through which runs the Kabul River.



## CONVERSATION 24

**The Security Guard of a Warehouse Reports to His Supervisor that Some of the Items Destined for Relief Centers Had Been Stolen Overnight**

- محافظة: امر صاحب ، دیشو تحویلخانه ره دز (دزد) زده.  
 امر: چی میگی (میگویی)؟ چی ره بردن؟  
 محافظ: درست نمی فامم. وختی که مه آمدم، دروازه پشت سرواز (باز) بود. صندوق های دوا و قطی های کمک های اولیه ده جایش نبود.  
 امر: تو ده وخت پیریت (پهره ات) صدای چیزی ره نشنیدی؟  
 محافظ: پیره مه از ساعت پنج صبح شروع شد. دزی پیش از اوصورت گرفته بود.  
 امر: پیش از تو کی پیره داشت؟  
 محافظ: عارف.  
 امر: به پولیس تیلفون کدی؟  
 محافظ: نخیر، منتظر آمدن شما بودم.  
 امر: مه میرم که تحویلخانه ره ببینم و لسیت اموال گمشده ره ترتیب کنم. تو برو عارفه (عارف را) پیش مه بیار.

1. list of missing items
2. storage / warehouse
3. bring Arif to me
4. back door
5. didn't you hear anything during your watch (period)
6. boxes of medicine and first aid kits were missing
7. security guard
8. (it) had taken place / had happened

## CONVERSATION 25

**A Suspect Is Questioned by an MP and Taken into Custody**

- انضباط: لطفاً کارت هویت خوده (خودرا) نشان بتین.  
 مظنون: بفرمایین، اینه کارت هویتم.  
 انضباط: لطفاً همراهی مه بیایین. از شما چند سوال داریم.  
 مظنون: چرا صاحب؟  
 انضباط: به خاطر ناآرامی های روزهای آخر، ما کارتهای هویت هرکسه (کس را) باید به دقت ببینیم. نام شما ده لست اشخاص تحت اشتباه داخل اس.  
 مظنون: مه خو کدام کار غیرقانونی نکدیم.  
 انضباط: وظیفه مه ایس (این است) که شما ره پیش آمرم ببرم. هرگی که دارین، به آمرم بگویین.  
 مظنون: آمر صاحب ده کجاس؟  
 انضباط: دفتر آمر صاحب ده او تعمیر سفید اس. مه همرایتان میرم.

1. thoroughly / carefully
2. (we) have to ask you a few questions
3. whatever (you) have to say
4. military police
5. (it) is included
6. unlawful / illegal
7. suspected persons
8. unrest

## CONVERSATION 26

### A Policeman Conducts a Body Search of a Pedestrian and Finds a Knife in His Pocket

- پولیس: استاده شو که تره تلاشی کنم.  
 عابر: به چشم صاحب.  
 پولیس: ای چیس ده جیبیت؟  
 عابر: چاقوس (چاقواست) صاحب.  
 پولیس: چاقوره چرا همراهی خود میگردانی؟  
 عابر: بری وخت های ضروری. میوه ره کنیش پوست میکنم.  
 پولیس: اعلان رادیوره نشنیدی که داشتن هر نوع سلاح ممنوع اس؟  
 عابر: شنیدم. اما فکر میکردم که داشتن چاقوزیاد مهم نیس.  
 پولیس: کارت هویتته (هویتت را) نشان بتی (ده).  
 عابر: ده جیبم اس. بفرمایین بگیریین.  
 پولیس: چاقویتته (چاقویت را) ضبط میکنم. ای دفعه، تره جزا نمیتیم (نمیدهم). ده  
 عابر: آینده، هیچ نوع سلاح با خود نداشته باشی.  
 عابر: بسیار خوب صاحب.

1. (I) peel fruit with it
2. (I) will not punish you
3. stop so (I) can search you
4. (I) am confiscating your knife
5. why are (you) carrying a knife with you
6. pedestrian
7. banned / forbidden

## CONVERSATION 27

### A Policeman Searches a Car and Finds Heroin in the Trunk

- پولیس: خلیفه، موترته (موترت را) ده بغل سرک استاده کو.
- موتروان: خیریت اس؟ چرا؟
- پولیس: میخایم موترته تلاشی کنم. تول بکسته (تول بکست را) وازکو (بازکن).
- موتروان: بسیار خوب.
- پولیس: ده ای بکس چیس؟ وازکو.
- موتروان: کالایم اس.
- پولیس: ده ای خلته (خریظه) کاغذی چیس؟
- موتروان: نمک.
- پولیس: باش که مه ای خلته ره وازکنم. ام م م ...، ای خونمک نیس. میفامی که ای چیس؟
- موتروان: نمیفام صاحب. نمک نیس؟
- پولیس: نی، ای نمک نیس. هیرویین اس. ازکجا گرفتی؟
- موتروان: نمیفام صاحب.
- پولیس: دستایتیه (دست هایت را) ده پشت سرت بان (بمان) که اولجک کنم.
- ده موترپولیس بالا شو.

1. put your hands behind your head so (I) can handcuff you
2. open your trunk
3. paper bag

## CONVERSATION 28

### The Police Search a House for a Fugitive

(تق تق تق)

- زن خانه: کیس؟  
 آمرپولیس: پولیس اس. دروازه ره وازکنین (بازکنید). خانه تانه (تان را) تلاشی میکنیم.
- زن خانه: چی گپ شده؟  
 آمرپولیس: یک متهم از بیش محافظ ها فرار کرده. فکر میکنیم که ده یکی از خانه های ای کوچه یت شده.
- زن خانه: مه دروازه ره وازکده نمیتانم (باز کرده نمیتوانم). مردها خانه نیستن.  
 آمرپولیس: دروازه ره وازکنین. یک پولیس زن هم همراهی ماس. ما باید هرچی زودتر، تمام خانه های کوچه را بیالیم.
- زن خانه: بفرمایین داخل شوین.  
 پولیس زن: مردی که ما میپالیم، یک آدم قد بلند وریشدار اس. پیراهن و تنبان سفید و لنگی سیاه داره.
- زن خانه: به خانه ما ای قسم یک آدم نامده (نیامده). مه و دخترم تنهاسیم.  
 پولیس زن: آمر صاحب، مه تمام اتاق ها ره دیدم. کسی نیس.

- |  |
|--|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. policewoman</li> <li>2. as soon as possible</li> <li>3. such a person</li> <li>4. (he) has hidden</li> <li>5. (they) are not home</li> <li>6. who is (it)</li> <li>7. a suspect has escaped from guards</li> <li>8. (we should) search all of the houses on (this) street</li> <li>9. bearded</li> </ol> |
|--|

## CONVERSATION 29

**A Recently Released Prisoner Talks to a Friend about his Daily Routine**

- حبیب: قدیر جان، خوب شد که بخیر از بندیکانه خلاص شدی.
- قدیر: زنده باشی حبیب جان، بسیار سختی ها ره دیدم.
- حبیب: بگو که زندگی ده بندیکانه چطو بود؟
- قدیر: هر صبح ساعت ۵، ما ره بری نماز بیدار میکنن. بعد از او، یک پیاله چای با یک توته نان میدادن. تا نان چاشت، سر ما کار میکنن.
- حبیب: چی قسم کارها میکندین؟
- قدیر: یاک کاری بندیکانه، چوب شکنی، خشت مالی و گلکاری.
- حبیب: بعد از چاشت چی میکندین؟
- قدیر: بعد از نان چاشت تا شام، به همی قسم کارها ادامه میدادیم.
- حبیب: ده مقابل کار، به بندی ها پیسه داده میشد؟
- قدیر: نی، داده نمی شد. بیگاری بود.

1. cleaning
2. in exchange for
3. (they) would make us work
4. (I) experienced many hardships
5. (you) were released
6. brick making
7. unpaid (forced) labor
8. masonry
9. prison / jail
10. wood chopping
11. piece / slice
12. cup
13. (we) would continue

### CONVERSATION 30

#### A Journalist Is on a Fact-Finding Visit of a Jail

---

- ژورنالست: سلام، مه خبرنگار رادیو تلویزیون استم. میخایم که از ای بندی خانه دیدن کنم.
- آمر: بسیار خوب، لطفاً کارت هویت تانه به مه نشان بتین.
- ژورنالست: بفرمایین، اینه کارتم.
- آمر: از کدام قسمت ها می خایین دیدن کنین؟
- ژورنالست: اگه ممکن باشه، تمام تأسیسات بندی خانه ره می بینم.
- آمر: اول، قسمت قالین بافی ره بری تان نشان میتم. تعداد زیاد بندی ها ده ای قسمت مشغول کار استن. باد از او، به قسمت نجاری میریم.
- ژورنالست: میتانم اتاق های خو، اتاق نانخوری و تشناب ها ره هم ببینم؟
- آمر: چرا نی. باد از قسمت های قالین بافی و نجاری، اونها ره می بینیم.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. carpet weaving</li> <li>2. reporter</li> <li>3. carpentry</li> <li>4. facilities</li> </ol> |
|---|

## CONVERSATION 31

**The Wife of a Prisoner is not Permitted to Visit Her Husband because  
She Has Come to the Prison on the Wrong Day**

---

- پایواز: مه میخایم که شوهر مه (شوهرم را) ببینم.  
 محافظ: آیا شوهرتان اینجه کار میکنه؟  
 پایواز: نخیر، بندیس (بندی است).  
 محافظ: ببخشین، وخت ملاقات بندی ها روزهای چارشنبه از ساعت ۸ صبح تا ۵ عصراس.  
 پایواز: مه بری شوهرم غذا ولباس های پاک آوردیم. میخاستم برش بتم (برایش بدهم).  
 محافظ: امروز نمیشه. لطفاً روز چارشنبه بیاین.  
 پایواز: امکان داره چیزهایی ره که آوردیم، شما برش بتین؟  
 محافظ: بلی، خاطر جمع باشین، مه برش میرسانم. لطفاً نام شوهرتانه (تان را) با نمرهٔ بلاک و اتاقش بگویین.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. (it) cannot be done today</li> <li>2. (he) is a prisoner</li> <li>3. rest assured</li> <li>4. (I) will deliver (give)</li> <li>5. visit</li> <li>6. block</li> <li>7. visitor</li> <li>8. (is) it possible</li> </ol> |
|---|



## CONVERSATION 32

**A Ministry of the Interior Official Briefs the State Prison Warden about  
an ICRC Report on Prison Conditions**

---

- مامور: قوماندان صاحب، ما از صلیب سرخ یک مکتوب گرفتیم. مکتوب ده بارهٔ بازدید هیأت صلیب سرخ از محبس شماس. انتقادات هیأت از وضع محبس زیاد اس. یک قسمتش به شما مربوط میشه. از ما چی انتقاد کن؟
- مامور: گفتن که با محبوسین رفتار انسانی نمیشه. غذای شان خوب نیس. مکتوب های شان به وختش بدست شان نمیرسه. نظافت بدنی محبوسین فوق العاده خراب اس.
- قوماندان: ما همیشه کوشش کردیم که وضع زندگی محبوسین خوبترشوه.
- مامور: هیأت صلیب سرخ ای ره هم گفتن که اتاق های خو (خواب) بسیار کثیف اس. اکثر کلکین ها شیشه نداره. اتاق ها بسیار سرد اس.
- قوماندان: تا جایی که ممکن اس، ما کوشش میکنیم که ای نواقصه (نواقص را) رفع کنیم.

1. the prisoners are not treated humanely
2. (we) will try to eliminate these shortcomings
3. related
4. extremely
5. on time
6. visit
7. criticism
8. (we) have tried
9. delegation
10. letter

## CONVERSATION 33

### A Young Scholar Expresses His Interest in Nuclear Science and Stresses the Importance of Uranium

- اسد: کریم جان، ده امریکا بخیرده کدام رشته تحصیل میکنی؟  
 کریم: ده رشته فزیک هستوی.  
 اسد: فزیک هستوی ره چی میکنی؟ ای رشته ده افغانستان اصلاً به درد نمیخوره.  
 یگان رشته جالبتره بخان. مثلاً داکتر شوکه بری مردم خدمت کنی.  
 کریم: اسد جان، امروز حتی طب عصری و پیشرفته هم با مسایل هستوی سروکار داره. عملیات های مهم جراحی و تداوی بیماریهایی مثل سرطان به کمک تکنولوژی هستوی اجرا میشه. مثلاً با اشعه لیزر چی جراحی هایی که صورت نمیگیره.  
 اسد: کریم جان، مه متأسفانه ده ای موضوعات زیاد معلومات ندارم. یک روزبیا که بشینیم وتوبری مه راجع به مسایل هستوی ویورانیوم معلومات بتی.  
 کریم: بسیار خوب، روزجمعه پیشت میایم و ده ای مورد مفصلاً صحبت میکنیم.

1. nuclear technology
2. cancer
3. advanced
4. laser beam
5. medicine
6. in detail
7. surgery / surgical
8. nuclear physics
9. subjects / topics
10. uranium
11. operation
12. (it) is of no use / doesn't serve any purpose
13. modern
14. issues / problems

**CONVERSATION 34**  
**Two Professionals Discuss the Mining Industry and Agriculture in Afghanistan**

---

- غلام: فرید جان، کارنوت مبارک باشه. شنیدم که بخیرده وزارت معادن و صنایع شامل کارشده.
- فرید: زنده باشی غلام جان. بعد از چندین سال تحصیل، بالاخره یک کار خوب یافتم.
- غلام: وظیفه نوت چی اس؟
- فرید: انجنیر معدن استم. ماه آینده، بری بررسی معادن ذغال سنگ به مناطق مرکزی افغانستان میرم. کاروبار خودت چطور اس؟
- غلام: بد نیس، مه هم با چند نفر از انجنیرهای زراعتی که از چین آمدن، مشغول بررسی و سروی زمینهای زراعتی ده اطراف کابل استم.
- فرید: بعضی وخت ها، کتی خود فکر میکنم که اگه بری استخراج معادن، وسایل تخنیکی کافی میداشتیم، هم کاروکارگرده کشور ما زیاد میشد و هم اقتصاد ما بهتر میشد.

- |  |
|--|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. coal mines</li> <li>2. research</li> <li>3. agricultural engineers</li> <li>4. mining engineer</li> <li>5. Ministry of Mines and Industries</li> <li>6. survey</li> <li>7. exploitation</li> <li>8. economy</li> <li>9. (you) got a new job</li> <li>10. state of affairs</li> </ol> |
|--|

## CONVERSATION 35

**Two Women Compare Hospitals and the Professional Care They Provide**

- لیلا: نسیمه جان، مادرت چطور اس؟ تکلیف قلبیش بهتر شده؟
- نسیمه: نی بابا، تا به حال ده بار شفاخانه بردمش، داکتر درست ندارن که بیچاره مادرمه معاینه قلبی کنه. هیچ سامان ولوازم ضروری ندارن.
- لیلا: چی میگی نسیمه جان؟ کاشکی وخت ترمیگفتی. ده شفاخانه وزیر اکبرخان بهترین داکترها کار میکنن. داکتر امراض قلبی، داکتر اعصاب، داکتر امراض داخله، داکتر نسائی، داکتر اطفال، داکتر استخوان هرچی که بخایی ده اونجه اس.
- نسیمه: شاید مادرم به عملیات ضرورت داشته باشه.
- لیلا: هیچ نترس. مه از هرکس که شنیدیم ای شفاخانه جراح های بسیار قابل خارجی داره.
- نسیمه: ده ای هفته خونمیشه. چون خودم باید پیش داکتر دندان برم. ولی ده هفته آینده وخت میگیرم و مادرمه میبرم. از رهنمایت تشکر لیلا جان.

1. good
2. necessary tools and equipment
3. neurologist
4. internist
5. guidance
6. gynecologist
7. orthopedist
8. skilled / qualified
9. pediatrician
10. illness / complaint
11. surgeon
12. cardiologist

## CONVERSATION 36

### A Father Finds Out from His Son How the Young Man's Injuries Happened

---

- پدر: از برای خدا! چی شده بچیم؟
- پسر: پدر جان نمیتانم شور بخورم. فکر میکنم استخان پشتم شکسته.
- پدر: دیوانه شدی بچیم. استخان یک بچهٔ پانزده ساله چرا بشکنه؟
- پسر: از بایسکل سرسنگ افتادم و هیچ نتانستم از جایم بخیزم.
- پدر: چی میگی بچیم؟ خی صبر کوکه مه یک امبولانسه تیلفون کنم.
- پسر: زود شوین پدر جان. به خیالم که بیهوش میشم. سر چرخ استم.
- پدر: آرام باش بچیم. امبولانس فوراً تره به شفاخانه میبره. ده اونجه داکترهای لایق دارن که میتانن هر قسم شکستگی را معالجه کنن. کمرته یلستر میکنن و برت دوا میسکن میتن. دستها و پای هایت خو خوب اس؟ درد نداری؟
- پسر: چرانی. تمام جانم درد میکنه.
- پدر: کمی حوصله داشته باش. مه فوراً تیلفون میکنم و پس میایم.

1. (I) think (I) am passing out / fainting
2. my backbone / spine
3. patience
4. cast
5. for God's sake
6. fracture
7. crazy / mad
8. (I) cannot move
9. treatment

## CONVERSATION 37

**Two University Students Talk about Space Technology and the Internet**

- نادر: سلیم جان، سرته از کمپیوترت بالا کو. چی میخانی که هیچ ما ره نمی بینی؟
- سلیم: یک مقاله بسیار جالبه ده مورد آخرین کشفیات ده کره مریخ میخانم.
- نادر: ده ای مقاله چی گفته شده؟
- سلیم: مقاله ده باره یک قمر مصنوعی اس که به کره مریخ فرستاده شده و عکس های فوق العاده جالبه به زمین مخابره کده.
- نادر: امریکایی ها ده علوم کیهانی بسیار پیش استن. حتماً ای قمر مصنوعی ره اونها روان کدن.
- سلیم: بلی، درست میگی. یکی از موفقیت های کلان دگه ده موضوعات تخنیکی، خود انترنت اس. مه همیشه مقاله های تازه و جالب علمی ره ده انترنت پیدا میکنم.
- نادر: مه متأسفانه کمپیوتر ندارم. بسیار چیزهای جالبه از زبان تومیشنوم. مه هم مثل توبه موضوعات مربوط به کیهان و ستاره شناسی بسیار علاقه دارم.
- سلیم: نادر جان، هر وقت به کمپیوتر احتیاج داشته باشی، میتانی از کمپیوترمه استفاده کنی.
- نادر: بسیار تشکر سلیم جان.

1. outer space / cosmos
2. success
3. astronomy
4. space sciences
5. satellite
6. discoveries
7. article
8. planet Mars
9. extraordinary
10. (it) has transmitted

## CONVERSATION 38

### Two Doctors Discuss Their Current Responsibilities

- داکتر فاروق: تحقیقات تو چطو پیش میره؟
- داکتر قاسم: تحقیقات بری پیدا کردن مکروب های نوکار آسان نیس. مه منتظر گرفتن یک سکالرشپ استم.
- داکتر فاروق: به کدام کشور میری بخیر؟
- داکتر قاسم: به انگلستان. بری مدت یک سال با دونفر از دانشمند های انگلیس ده بارهٔ امراض نووراه های جلوگیری از اونا کار خات کدم.
- داکتر فاروق: مه فعلاً با وزارت صحت عامه که به مقدار زیاد واکسین های امراض سل، چیچک، سرخکان، ملاریا، کولرا و انفلوئنزا ضرورت دارن، مصروف همکاری استم.
- داکتر قاسم: بدبختانه، ای امراض ده کشور ما هنوز هم زیاد اس و سالانه، سبب مرگ یک تعداد زیاد اطفال وکلانسال ها میشه.

1. influenza
2. scientist / scholar
3. cholera
4. measles
5. prevention
6. smallpox
7. scholarship
8. malaria
9. annually
10. England
11. tuberculosis
12. research
13. microbe / germ

## CONVERSATION 39

## Two Afghans Discuss the Country's Deforestation and Its Wide-ranging Effects

- جمیل: سرور جان، چی خاکباد اس! سروروی مه ره سی کوکه چقدر خاکپر شده.
- سرور: چی توقع داری جمیل جان؟ از ماهها به ایطرف هیچ باران نیاریده.
- جمیل: اقلیم بسیار تغییر کرده. ده گذشته ها، چی خوب بارانهای بهاری و خزانی داشتیم.
- سرور: ده اووختها، جنگلها، باغها و سرسبزی ده کشور ما فراوان بود ولی همه از بین رفت. وختی که جنگل و سرسبزی نباشه، بارندگی هم کم میشه. گذشته از او، خرابی سرکها و کوچها خودش سبب خاکباد میشه.
- جمیل: اودرختهای سروپکتیا، درختهای چنار دوطرف شاهراه کابل - مزار شریف، باغ های قشنگ پغمان و تاکستان های شمالی<sup>1</sup> ره ده صد سال دگه پیدا نخات کدیم.
- سرور: بسیار بدبین نباش جمیل جان. خدا بزرگ اس. انشالله، ده مملکت ما مثل دگه کارها، باغداری و جنگلداری هم دوباره جان خات گرفت و سبب افزایش بارندگی خات شد.

1. vineyard
2. cypress
3. poplar
4. pessimistic
5. horticulture
6. increase
7. forestry
8. dust storm
9. precipitation / rainfall
10. (they) will be revived
11. look
12. what are (you) expecting
13. furthermore

<sup>1</sup> The word شمالی, which literally means 'northern,' is used as a proper noun in reference to a region north of Kabul which covers numerous suburbs of Parwan province.



## CONVERSATION 40

### A Discussion of Nutrition: Organic versus Processed Foods

سارا: جمیله جان، نام خدا! نام خدا! ده ای چند سالیکه ده امریکا بودی، چی خوب چاق شدی؟ معلوم میشه که غذاهای خوب میخوری. ما ره بیبی که از لاغری شکایت داریم.

جمیله: شکایت نکوسار اجان. چاقی هیچ خوب نیس. مه وشوهرم وهر دو اولادم که ده امریکا تولد شدن، همگی بی اندازه چاق شدیم. به خاطریکه ده اونجه غذاها هم خوشمزه، هم ارزان و هم فراوان اس.

سارا: کاشکی ده افغانستان هم همطو غذا های خوب میداشتیم.

جمیله: باورکوسارا جان که غذا های طبیعی، بدون هورمون و مواد کیمیاوی، صدها مرتبه بهتر از غذاهای اصلاح شده اس.

سارا: راس میگی؟

جمیله: بلی، هر چیز غیر طبیعی بری صحت مضر است. ده امریکا، به اکثر مواد غذایی بعضی مواد کیمیاوی ره علاوه میکنن تا بری یک مدت زیاد خراب نشه. همطو، به حیوانات هورمون میتن تا چاقترشون و گوشت ویا شیرزیادتر بتن. تمام ای مواد کیمیاوی و هورمونها از طریق غذاهای مختلف به بدن انسان داخل شده و سبب مریضی های عجیب و غریب میشه.

- |   |
|---|
| <ol style="list-style-type: none"> <li>1. strange / weird</li> <li>2. improved</li> <li>3. hormone</li> <li>4. harmful</li> <li>5. chemicals</li> <li>6. unnatural</li> <li>7. through</li> </ol> |
|---|